

ماهیت تعلیم مقدس

توماس آکوئیناس
ترجمه و شرح از:
محمد مهدی اندی

اشاره: توماس در مقام یکی از بزرگترین فیلسوفان و متألفان مسیحی قرون وسطای متأخر در غرب، با وجود آن که عمر دراز نداشت، ولی از حیث نگارش و تألیف، در میان فلاسفه، یکی از پُرکارترین آنهاست. در حقیقت، آثار او را می توان یک دائرةالمعارف فلسفی دانست که در تاریخ تفکر، مرجع و مأخذ مهمی برای نسل های بعد به شمار می آید. یکی از این آثار گرانبها، کتاب جامع الهیات (*the summa thologica*) است که میان سالهای (۱۲۶۴ تا ۱۲۷۲) به نگارش در آمد. آکوئیناس در این کتاب عظیم درباره بسیاری از موضوعات علوم و فلسفه مسیحی همچون خدا و اسما و صفات او، خلقت، انسان، طبیعت و... به صورت پرسش و پاسخ در قالب مقالات جداگانه سخن گفته است. ترتیب هر بحث، بدین صورت است که در آغاز هر مقاله نظرات مختلف درباره موضوع مقاله را بیان نموده و پس از انتقاد از آنها، نظر نهایی خویش را ذکر می کند.

به نظر توماس انسان با عقل خویش می تواند حقایقی را در یابد و به دانش ها و علوم دست یابد که تنها بر نور طبیعی عقل تکیه دارند. اما حقایق دیگری نیز وجود دارد که فراتر از ساحت بشری است و ادراک آن تنها از طریق ایمان میسر است. به همین جهت توماس در آغاز کتاب جامع الهیات، موضوع نخست را به بحث درباره ضرورت تعلیم مقدس در کنار سایر تعلیم و علوم بشری اختصاص می دهد و این پرسش را طرح می کند که آیا غیر از علوم و دانش های فلسفی به تعلیم دیگری هم نیاز هست؟ آیا به معنای دقیق کلمه می توان تعلیم مقدس را علم نامید؟ اگر پاسخ مثبت است جزء کدام قسم است؟ نظری یا عملی؟ آیا تعلیم مقدس برهانی است؟ توماس در بخش آخر مقاله حاضر به شرح و بیان جایگاه و کاربرد استعاره و تمثیل در کتاب مقدس می پردازد.

آنچه در پی می آید شامل دو بخش است: در بخش نخست، مترجم شرح و توضیحی در باب جایگاه تعلیم مقدس در اندیشه آکوئیناس براساس متن حاضر ارائه می نماید و در بخش دوم، ترجمه فصل اول کتاب جامع الهیات به قلم توماس را عرضه می دارد.

این ترجمه، بر اساس کتاب مقدمه ای بر توماس آکوئیناس به کوشش آنتون سی پگیس صورت پذیرفته است که در اصل ترجمه انگلیسی خلاصه ای از متن لاتینی اثر اصلی با مشخصات زیر است:

Introduction To Saint Thomas Aquinas, Edited with an introduction, by
Anton.C.Pegis Random house. The modern library New york, January 23, 1948.

کتاب ماه فلسفه

شرح اجمالی متن ماهیت تعلیم مقدس

اولین موضوعی که توماس در کتاب جامع الهیات به آن پرداخته است، ماهیت و حدود تعلیم مقدس است، مقصود او از تعلیم مقدس، دستورات و فرامینی هستند که خداوند برای انسانها فرستاده و ما از آنها تحت عنوان کتب مقدس یاد می‌کنیم. به نظر توماس، تعلیم مقدس از آن حیث که مبتنی بر وحی الهی است، از سایر تعلیم و دانش‌های بشری که از طریق عقل حاصل شده است متمایز می‌شود. او درباره این موضوع ده سؤال در قالب ده مقاله جداگانه مطرح نموده و آن‌گاه پیرامون هر یک از آن‌ها به تفسیر و توضیح می‌پردازد.

اولین پرسش او این است که: آیا اصلاً ضرورتی دارد که خداوند تعالیمی برای انسانها بفرستد؟ اگر انسان واجد عقل است و به مدد آن می‌تواند دانش‌های متعددی داشته باشد، آیا نیازی هست که به تعلیم دیگری رجوع کند؟ آیا سایر علوم جز علوم فلسفی زاید نیستند؟ مگر نه این است که علم تنها به وجود تعلق می‌گیرد و هیچ چیزی به علم در نمی‌آید جز حقیقت که آن هم قابل ارجاع به وجود است. لذا هر چیزی که هست، حتی خود خداوند در علوم فلسفی لحاظ می‌شود. بنابراین هیچ حاجتی به علوم غیر فلسفی نیست.

توماس در مقام پاسخ به این سؤالات می‌گوید: انسان بالطبع رو به سوی کمال دارد و همواره به سوی غایتی فراتر از خودش، یعنی خدا هدایت شده است و حتی اگر بخواهد به نجات و رستگاری نایل گردد، چاره‌ای جز این ندارد که به مقام قرب خدا نایل شود، لیکن عقل آدمی محدود است و به واسطه عقل و نور طبیعی آن نمی‌توان به رؤیت آن جمال متعالی نایل شد، لذا ناگزیر است غیر از عقل به چیز دیگری تمسک جوید که همان وحی الهی باشد تا در پرتو ایمان و نور الهی، حقایق فراتر از عقل بر او آشکار گردد.

سؤال دوم توماس این است که: آیا می‌توان تعلیم مقدس را یک علم به حساب آورد؟ قبل از توماس، اگوستین تعلیم مقدس را علم می‌دانست، در مقابل توماس که در سنت ارسطویی رشد کرده بود به راحتی نمی‌توانست قبول نماید تعلیم مقدس یک علم باشد. زیرا به نظر ارسطو، علم از اصول و مبادی نخستین ناشی شده است؛ اصولی کلی و مسلم که همگان آن را می‌پذیرند، اما تعلیم مقدس از مبادی عقلی حاصل نشده، بلکه مبادی این تعلیم ایمانی‌اند و همگان هم آن را قبول ندارند. چنان‌که پولس رسول می‌گوید: «همه آدمیان ایمان ندارند» و همچنین تعلیم مقدس مجموعه‌ای از حوادث جزئی است، لیکن علم ناشی از مبادی کلی عقلی است. بنابراین تعلیم مقدس را نمی‌توان یک علم به حساب آورد.

توماس با دقت بیشتری به موضوع می‌نگرد. وی می‌گوید: تعلیم مقدس علم است و دلیلش این است که علوم بر دو قسم‌اند: برخی مانند حساب و هندسه که از نور طبیعی عقل ناشی شده‌اند و برخی دیگر از اصولی ناشی شده‌اند که خود آن اصول در علم برتر و شریف‌تری به اثبات رسیده‌اند، مانند علم مناظر و مریا (نورشناسی)^۲ که اصول خود را از حساب و هندسه اخذ کرده‌اند.

به نظر توماس تعلیم مقدس از نوع دوم است. زیرا اصولش در پرتو علم برتر، یعنی علم الهی شناخته می‌شود. در پاسخ به این اعتراض که تعلیم مقدس متشکل از حوادث جزئی است؛ پس نمی‌توان آن را یک علم، که از مبادی عقلی پدید آمده، به حساب آورد، توماس می‌گوید: حقایق جزئی فی‌حد ذاته در این تعلیم مورد بحث نیستند، بلکه تعلیم مقدس با اصول آنها به طور کلی سروکار دارد.

در مقاله سوم این سؤال مطرح می‌شود که: آیا تعلیم مقدس علمی واحد است؟ توماس در ابتدا به سخن ارسطو استناد نموده که علم واحد از موضوع واحد بحث می‌کند، اما همان‌طور که می‌دانیم در تعلیم مقدس از خالق و مخلوق مشترکاً بحث شده است، پس نمی‌توان آن را علمی واحد تلقی نمود. زیرا موضوعات متنوع و کثیر تحت موضوع واحدی جمع نمی‌شوند. پاسخ توماس این است که هر چند موضوعات تعلیم مقدس متنوع‌اند لکن از آنجا که همگی از وحی الهی ناشی شده‌اند، صورت و حیاتی مشترکی دارند، از این رو تعلیم مقدس می‌تواند به عنوان علم واحد آنها را دربرگیرد، چنانکه خود می‌گوید: «هرچند تعلیم مقدس از خداوند و مخلوقات به طور یکسان بحث نمی‌کند، بلکه اولاً و بالذات از خدا و ثانیاً و بالعرض از مخلوقات، از آن حیث که خداوند آغاز و انجام آنهاست، سخن می‌گوید. بنابراین به وحدت این علم هیچ آسیبی نمی‌رسد.»^۳

سؤال چهارم توماس این است که: آیا تعلیم مقدس علمی عملی است؟ توماس به کلام ارسطو اشاره می‌کند مبنی بر اینکه، علم عملی غایتی عملی دارد، اما از آنجا که کتاب مقدس با عمل آدمی سروکار دارد، به نظر می‌رسد که تعلیم مقدس علمی عملی باشد. توماس در ردّ این نظریه می‌گوید: هر چند تعلیم مقدس از اعمال آدمی سخن می‌گوید لکن در واقع با خدا - که خالق انسان است - سروکار دارد. لذا به نظر می‌آید، تعلیم مقدس

نشانه حکمت حکیم
این است که حتی
در مورد
موضوعات کوچک و
بی‌اساس با دلیل و
برهان قوی
قضاوت نماید و
از آن حیث که
وی همواره برترین
دلیل و برهان را
در امور به کار می‌گیرد،
حکیم نامیده می‌شود و
از آنجا که حکیم
مطلقاً برترین
علت هستی،
یعنی «خدا» را
پیش رودارد،
عنوان حکیم
بیش از همه
شایسته
اوست.

بیشتر نظری است تا عملی. زیرا اکثراً با امور الهی سروکار دارد تا اعمال انسانی، اگرچه در پرتو این اعمال است که انسان به شناخت کامل و سعادت ابدی می‌رسد.

در مقاله پنجم از شرافت و برتری تعلیم مقدس نسبت به سایر علوم بحث شده است. سؤالی که توماس مطرح می‌کند این است که: آیا تعلیم مقدس از علوم دیگر شریف تر است؟ توماس با این فرض که علوم مختلف مبادی و اصولی تردیدناپذیر دارند، نسبت به تعلیم مقدس که ارکان ایمانی‌اش تردیدپذیر است، برتری و شرافت دارند. اما توماس این فرض را مسلم نمی‌گیرد. او می‌گوید: شک و تردید در امکان ایمان از محدودیت عقل ناشی شده است، نه اینکه حقایق ایمانی فی حد ذاته و ماهیتاً تردیدپذیر باشند. او با استناد به کلام ارسطو، حال عقل را همچون جغدی می‌داند که از دیدن روشنایی روز محروم است. در نتیجه به خاطر همین محدودیت عقل بشری، شاید درجه یقین امری بیشتر از آن چیزی باشد که به نظر می‌آید.

او همچنین می‌افزاید، تعلیم مقدس از جنبه‌ای نظری است و از جنبه‌ای عملی. اما همه علوم چه نظری و چه عملی، تعالی و تکامل خود را مدیون این علم‌اند. زیرا این علم از همه اینها خواه نظری، خواه عملی متعالی تر است. حال اگر به جنبه نظری تعلیم مقدس نظر افکنیم، هم از حیث موضوع و هم از حیث قطعیت، از سایر علوم برتر است. قطعیت آن به این دلیل است که این علم در پرتو نور الهی حاصل می‌شود و هیچ خطایی نیز در آن راه ندارد. اما سایر علوم، به جهت اینکه از عقل ناشی شده‌اند، همواره در معرض خطا قرار دارند. همچنین از حیث موضوع نیز این علم از سایر علوم برتر است. زیرا موضوعات مورد بحث در این علم حقایق فوق عقل‌اند که عقل آدمی از دریافت و ادراک آنها عاجز است، اما سایر علوم از موضوعاتی سخن می‌گویند که در حیطه عقل بشرند. لذا از آن حیث که موضوعات تعلیم مقدس شریف تر از موضوعات سایر علوم‌اند، به تبع آن تعلیم مقدس نیز شریف تر از سایر علوم خواهد بود.

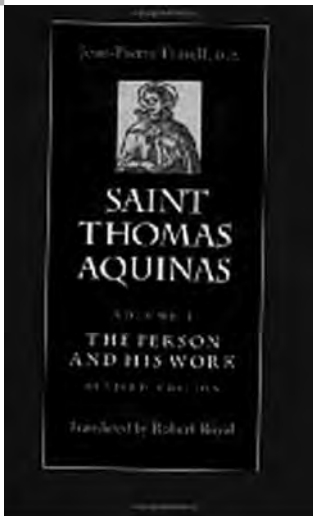
توماس همچنین می‌گوید، اگر از حیث عملی به تعلیم مقدس نظر افکنیم، باز هم نسبت به سایر علوم برتری و شرافت دارد. زیرا غایت تعلیم مقدس سعادت ابدی آدمی است که غایت همه علوم عملی متوجه آن است. لذا از هر دو جنبه، این علم از سایر علوم برتر و شریف تر است.

سؤال ششم توماس به این امر اختصاص یافته است که: آیا تعلیم مقدس حکمت است؟ وی حکمت را شایسته تعلیمی می‌داند که اصول آن از علوم دیگر ناشی نشده باشد لکن تعلیم مقدس از تعالیم دیگر استنتاج شده است. همچنین نشانه حکمت آن است که اصول و مبادی علوم مختلف در آن اثبات می‌شود، همان طور که ارسطو در کتاب اخلاق حکمت را «بنیاد علوم» نامیده است، اما تعلیم مقدس مبادی علوم دیگر را اثبات نمی‌کند. لذا تعلیم مقدس لایق عنوان حکمت نیست.

از طرف دیگر، توماس به کتاب مقدس اشاره می‌کند: «این حکمت و فطانت شما در نزد اقوام است.»^۴ همچنین «حکمت زیرکی و فطانت آدمی است.»^۵ لذا با توجه به این عبارات می‌گوید: تعلیم مقدس حکمت است و برتر از سایر معارف بشری است و از هر جهت لایق عنوان حکمت می‌باشد.^۶ او سپس می‌افزاید، نشانه حکمت حکیم این است که حتی در مورد موضوعات کوچک و بی‌اساس با دلیل و برهان قوی قضاوت نماید و از آن حیث که وی همواره برترین دلیل و برهان را در امور به کار می‌گیرد، حکیم نامیده می‌شود و از آنجا که حکیم مطلقاً برترین علت هستی، یعنی «خدا» را پیش رودارد، عنوان حکیم بیش از همه شایسته اوست.

در مقاله هفتم این سؤال مطرح شده است که: آیا خداوند موضوع این علم است؟ طبق آنچه قبلاً گفته شد، پاسخ توماس نیز روشن است. زیرا بحث اصلی تعلیم مقدس درباره خداست، هر چند از انسان و مخلوقات مشترکاً در آن سخن رفته است لکن از آنجایی که آغاز و انجام تمام امور به خدا برمی‌گردد، می‌توان نتیجه گرفت که یگانه موضوعی که تعلیم مقدس از آن سخن می‌گوید، بحث درباره خدا و لوازم ذات اوست. اما شاید این سؤال مطرح شود که ذات خدا قابل ادراک نیست. پس چگونه می‌توان ذات ناپیدای او را به عنوان یک موضوع در تعلیم مقدس پذیرفت، با توجه به اینکه در هر علمی ماهیت موضوع بالضروره از قبل مسلم گرفته می‌شود؟ توماس در جواب می‌گوید: «هر چند ما نمی‌توانیم ذات خدا را بشناسیم لکن با استفاده از آثار و نتایج ذات او، یعنی با توجه به ماهیت این آثار و یا از طریق فیض و عنایت او به جای تعریف از ذات خدا سخن می‌گوییم، همان طور که در فلسفه به جای تعریف از علت و اثبات آن، از معلول آن علت سخن گفته می‌شود.»^۷

مقاله هشتم به این سؤال اختصاص یافته است که: آیا تعلیم مقدس برهانی است؟ توماس نخست به اقسام برهان اشاره می‌کند. اینکه برهان یا از نوع موثق است و یا از نوع حجت و استدلال. اما هر دو قسم برهان را نامعتبر می‌داند، چنان که بوئتیوس برهان از نوع موثق و مستند را ضعیف‌ترین برهان تلقی می‌کرد و قدیس



آمبروس، برهان از نوع حجت و استدلال را. توماس می‌گوید: برهین منطقی و استدلال‌های عقلی در اثبات حقایق وحیانی و ایمانی نامعتبرند، لکن همچون قدیس گریگوری اعتقاد دارد که این استدلالها و برهین می‌تواند راهگشای ایمان باشند، هر چند وحی جنبه ایمانی دارد لکن چون ایمان خود مبتنی بر عقل است می‌توان از طریق عقل به ایمانی مطمئن‌تر و یقینی‌تر نایل شد. زیرا عقل میزان و محک ایمان است. او همچنین به این سخن پولس رسول استشهد می‌کند که: «هر فکر و اندیشه‌ای را به اطاعت مسیح درآورید»^۸ و نتیجه می‌گیرد که تعلیم مقدس می‌تواند از حجیت فلاسفه استفاده نماید، اما با این حال تأکید می‌کند که حجیت فلاسفه از نوع برهان ظنی و احتمالی است و ضروری است که تعلیم مقدس از حجیت اصول وحیانی‌اش، یعنی حجیت متون شرعی به عنوان برهان ضروری استفاده نماید. وی در آخر بحث می‌افزاید، حتی حجیت آبی کلیسا را نیز نمی‌توان به عنوان یک برهان ضروری به کار گرفت. زیرا تنها حواریون و رسولانند که حامل واقعی وحی به شمار می‌آیند.



قدیس یوحنا دمشقی

در مقاله نهم و دهم از نقش استعاره و کنایه و تمثیل در کتاب مقدس بحث شده است. به نظر توماس، حقایق روحانی و الهی در ظرف جهان طبیعت و مادی بیان شدنی نیستند و هیچ طریقی برای بیان امور نامحسوس و نامرئی و مجرد وجود ندارد جز اینکه آن حقایق تحت شباهت امور مادی و جسمانی و تصاویر و اشکال محسوس درآیند. هر چند تعداد محدودی از انسانها، یعنی ارباب سعادت و نیکبختان با برخورداری از لطف و عنایت خداوند می‌توانند به رؤیت حقایق روحانی نایل شوند و در پرتو جمال نور الهی به کشف حقایق عالیه برسند، لکن اکثر مردم از عوام و جاهلان در مواجهه با همانندی‌ها و مشابهت‌هایی که میان امور جسمانی و حقایق روحانی می‌بینند به درک حقایق آن هم اندک نایل می‌گردند. توماس در این جا به شعر و شاعری اشاره نموده و می‌گوید: همان طور که یک شاعر از استعاره برای خلق تصاویر استفاده می‌کند، شایسته است که تعلیم مقدس برای انسان‌ها که به طور طبیعی با امور مخیل‌شادمان هستند، در قالب استعارات و تمثیل‌ها، حقایق عالیه روحانی را معرفی نماید. چنان که خود کتاب مقدس به آن اشاره دارد: «من صورت‌های مضاعف دارم و از تشبیهات در رسالت پیامبران استفاده نموده‌ام.»^۹ در پایان بحث توماس به اهمیت کاربرد استعاره و تمثیل و کنایه در کتاب مقدس اشاره کرده و می‌افزاید: اگر حقایق روحانی در قالب استعاره و تشبیه و تمثیل بیان شوند، اولین فایده‌اش این است که اذهان متفکرین به نوعی آمادگی دریافت حقایق عالیه را پیدا می‌کند. ثانیاً، از این طریق مقدسات دین در برابر استهزای منکرین محفوظ می‌ماند، همان طور که در انجیل آمده است «آنچه مقدس است به سگان مدهید.»^{۱۰} ثالثاً، به بیان دیونوسیوس، در این روش اذهان بشری کمتر در معرض خطا قرار می‌گیرد.

قدیس یوحنا دمشقی

می‌گوید:

«ممکن نیست

ذات خدا را

ادراک کرد.»

فصل اول

ماهیت و حدود تعلیم مقدس

برای رسیدن به هدفی معین، نخست ماهیت و حدود تعلیم مقدس را بررسی خواهیم کرد. درباره این موضوع،

ده نکته تحقیقی وجود دارد که عبارتند از:

۱. آیا تعلیم مقدس ضرورت دارد؟
۲. آیا تعلیم مقدس یک علم است؟
۳. آیا این تعلیم واحد است یا کثیر؟
۴. آیا تعلیم مقدس نظری است یا عملی؟
۵. نسبت این تعلیم با علوم دیگر چگونه است؟
۶. آیا تعلیم مقدس حکمت است؟
۷. آیا موضوع آن خداست؟
۸. آیا برهانی است؟
۹. آیا از استعارات^{۱۱} و تمثیلات^{۱۲} مدد می‌جوید؟
۱۰. آیا متون مقدس این تعلیم می‌تواند در معانی متعدد به کار آید؟

مقاله اول

آیا علاوه بر علوم فلسفی تعالیم دیگری مورد نیاز است؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد غیر از علوم فلسفی به علم دیگری نیاز است. زیرا شایسته نیست انسان فراتر از عقل خویش را جستجو نماید، چنان که کتاب مقدس می‌گوید: «اموری که فراتر از توسست جستجو مکن.»^{۱۳} اما شایسته است امور فراتر از عقل آدمی در علوم فلسفی لحاظ شوند. بنابراین سایر علوم غیر از علوم فلسفی زاید به حساب می‌آیند.

اعتراض دوم: همچنین، علم تنها به وجود تعلق می‌گیرد. زیرا چیزی به علم در نمی‌آید، جز حقیقت، که قابل ارجاع به وجود است. چنان که ارسطو می‌گوید: هر چیزی که هست و وجود دارد، حتی خود خدا، در علوم فلسفی لحاظ شده است، به نحوی که بخشی از فلسفه موسوم به الهیات یا علم الهی شده است. بنابراین غیر از علوم فلسفی به علم دیگری نیاز نیست.

بر عکس پولس رسول می‌گوید: «تمامی کتاب مقدس الهام وحی الهی است و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت صحیح و عادلانه مفید و موثر است.»^{۱۴} اما کتاب مقدس که ناشی از خداوند است نمی‌تواند جزئی از علوم فلسفی که حاصل عقل بشری است، باشد. بنابراین لازم است علاوه بر علوم فلسفی علم دیگری در میان باشد که همان علم ناشی از وحی خداوند است.

پاسخ من این است: برای نجات و رستگاری بشر ضروری بود که غیر از علوم فلسفی علم وحیانی وجود داشته باشد. زیرا انسان به سوی خداوند، که غایتی فراتر از عقل اوست، هدایت شده است. چنان که کتاب مقدس می‌گوید: «خدا، جز تو، هیچ چشمی آنچه را تو برای منتظران خود فراهم کرده‌ای، نه دیده و نه شنیده است.»^{۱۵} اما این غایت باید در ابتدا برای کسانی که اندیشه و اعمال آنها به سوی آن غایت معطوف شده، شناخته شود. از این رو، لازم است برای نجات و رستگاری خویش از طریق وحی الهی به حقایق قطعی و یقینی که فراتر از عقل ماست، توسل جوئیم. حتی آن حقایق مربوط به خداوند، که عقل بشری قدرت درک آنها را دارد، نیز لازم است که به واسطه وحی الهی به او آموخته شود. زیرا شناخت حقیقت خداوند برای همگان ممکن نیست و فقط اندکی از آدمیان، آن هم در مدتی طولانی و با انبوهی از خطاها می‌توانند او را دریابند. در حالی که می‌دانیم رستگاری کامل نوع بشر که همانا نیل به خداوند است، مسبوق به شناخت خداست. لذا به خاطر این که به نحو مطمئن‌تری به سعادت و رستگاری برسیم، لازم است حقایق الهی را از طریق وحی الهی بیاموزیم. بنابراین ضرورت دارد غیر از علوم عقلی و فلسفی، علمی قدسی و وحیانی در کار باشد.

پاسخ اعتراض اول: هر چند ممکن نیست انسان در باره امور فراتر از عقل خویش تحقیق نماید، اما لازم است آنچه از طرف خداوند بر او وحی شده است را به وسیله ایمان قبول نماید، از این روست که کتاب مقدس می‌گوید: «بسیاری از اموری که فراتر از فهم انسان است، به تو نشان داده شده است.»^{۱۶} اینها اموری است که در تعلیم مقدس از آنها بحث شده است.

پاسخ اعتراض دوم: علوم مطابق با ماهیات و موضوعات متنوع خود مختلف‌اند، چنان که منجم و فیزیکدان هر دو نتیجه مشابه‌ای راجع به گزاره «زمین گرد است» ارائه می‌دهند، منجم به وسیله ریاضیات، یعنی با انتزاع از ماده، ولی فیزیکدان با استفاده از خود ماده به اثبات موضوع می‌پردازد. از این رو، هیچ دلیلی وجود ندارد که موضوعات مورد بحث در علوم فلسفی از آن حیث که در پرتو نور عقل طبیعی شناخته می‌شوند، نتوانند در علم دیگری که به مدد وحی الهی دریافت شده‌اند، مورد بحث قرار گیرند. بنابراین کلام مندرج در تعلیم مقدس «الهیات وحیانی» ماهیتاً از کلام فلسفی «الهیات طبیعی» متفاوت خواهد بود.

مقاله دوم

آیا تعلیم مقدس یک علم محسوب می‌شود؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد که تعلیم مقدس علم نیست. زیرا هر علمی از اصول بدیهی ناشی شده است، اما تعلیم مقدس از ارکان غیر بدیهی ایمانی آغاز شده است که حقیقت آن برای همگان پذیرفتنی نیست. چنان که پولس رسول می‌گوید: «همه آدمیان ایمان ندارند.»^{۱۷} بنابراین تعلیم مقدس را نمی‌توان یک علم به حساب آورد.

اعتراض دوم: به علاوه، علم حاصل جزئیات نیست، اما تعلیم مقدس از حوادث جزئی مانند اعمال و رفتار ابراهیم، اسحاق و یعقوب سخن می‌گوید. بنابراین تعلیم مقدس را نمی‌توان یک علم به شمار آورد. برعکس، آگوستین می‌گوید: «ایمان رهایی بخش^{۱۸} با این علم آغاز می‌شود، تغذیه می‌شود، حفظ می‌شود و

توماس معتقد است:

این است که

هر چند موضوعات

تعلیم مقدس متنوع‌اند

لکن از آنجا که

همگی از وحی الهی

ناشی شده‌اند،

صورت وحیانی

مشترکی دارند،

از این رو

تعلیم مقدس می‌تواند

به عنوان علم واحد

آنها را دربرگیرد.

تقویت می‌شود.^{۱۹} اما این مطلب جز در تعلیم مقدس در هیچ علم دیگری گفته نشده است. بنابراین تعلیم مقدس یک علم است.

پاسخ من این است: تعلیم مقدس علم است. زیرا علوم بر دو نوع‌اند: نوع اول، علمی که در پرتو نور طبیعی عقل حاصل شده‌اند، مانند حساب و هندسه و...؛ نوع دوم، علمی هستند که از اصول مسلم و قابل قبولی ناشی شده‌اند که خود آن اصول در علم برتر و شریف تری اثبات شده‌اند، از قبیل علم مناظر، مریا و موسیقی که اصول آنها از هندسه و حساب ناشی شده است، به همین سان، تعلیم مقدس علم محسوب می‌شود. زیرا اصول آن در پرتو علم برتر و شریف تر، یعنی علم خدا و نیکان و رستگاران^{۲۰} شکل گرفته است. از این رو، همان گونه که اعتبار و حجیت اصول موسیقی توسط ریاضی‌دان سنجیده می‌شود، به همان سان، اصول تعلیم مقدس نیز از جانب وحی الهی ناشی شده است.

پاسخ اعتراض اول: اصول هر علم یا بدیهی است و یا مبتنی بر علم شریف تر از خودش، اما همان طور که اشاره شد، اصول تعلیم مقدس نیز چنین هستند.

پاسخ اعتراض دوم: حقایق جزئی در تعلیم مقدس مورد بحث نیستند. زیرا تعلیم مقدس با اصول آنها سروکار دارد از قبیل اصول اخلاقی موجود در زندگی روزمره آدمیان، همچنین این حقایق برای حجیت اعتبار اشخاصی که از طریق آنها وحی الهی و یا کتاب و تعلیم مقدس برای ما نازل شده، به کار می‌آیند.



قدیس گریگوری

مقاله سوم

آیا تعلیم مقدس علمی واحد است؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد که تعلیم مقدس علمی واحد نباشد. زیرا به نظر فیلسوف «علم واحد از موضوع واحدی بحث می‌کند.»^{۲۱} اما از طرف دیگر، در تعلیم مقدس از خالق و مخلوق که تحت موضوع واحدی جمع نمی‌شوند، مشترکاً بحث شده است. بنابراین تعلیم مقدس علم واحدی نخواهد بود.

اعتراض دوم: به علاوه، در تعلیم مقدس از فرشتگان، امور مادی و اخلاقی بحث شده است، اما این موضوعات به علوم فلسفی جداگانه‌ای تعلق دارند. بنابراین تعلیم مقدس علم واحدی نیست. برعکس، کتاب مقدس از علمی واحد سخن می‌گوید: «عقل به او معرفت یا علم قدسی اعطا کرده است.»^{۲۲}

پاسخ من این است: تعلیم مقدس علم واحدی است و وحدت یک عمل یا رفتار با توجه به موضوع آن و نه از حیث ماده، بلکه از لحاظ صورتی که تحت آن موضوع واقع شده است لحاظ می‌شود. برای نمونه، انسان، اسب، سنگ در صورتی از رنگ مشابه‌اند و رنگ موضوع صوری بینایی است. بنابراین از آن جا که کتاب مقدس برخی از اشیا را تحت عنوان امور وحیانی در نظر می‌گیرد، لذا امور ناشی از وحی الهی، از حیث اینکه متعلق و موضوع این علم‌اند، با هم وجه اشتراک دارند. از این رو، تعلیم مقدس به عنوان علم واحد و یگانه آنها را در برمی‌گیرد و بر این اساس علم واحد محسوب می‌شود.

پاسخ اعتراض اول: تعلیم مقدس از خدا و مخلوقات به نحو یکسان بحث نمی‌کند، بلکه اولاً و بالذات از خدا و سپس از مخلوقات از آن حیث که خداوند مبدأ و منتهای آنهاست، بحث می‌نماید. از این رو، به وحدت این علم هیچ خدشه و خللی وارد نمی‌شود.

پاسخ اعتراض دوم: هیچ چیزی مانع از آن نیست که قوا و ملکات پست‌تر توسط متعلقات خود تنوع و تکثر یابند و تحت قوه یا ملکات برتری قرار گیرند. زیرا قوه یا ملکه برتر، متعلق و موضوع خود را تحت صورت کلی تری لحاظ می‌کند. بنابراین، متعلق حس مشترک^{۲۳} امر محسوس است و شامل همه مبصرات و مسموعات می‌شود؛ لذا حس مشترک اگرچه یک قوه به شمار می‌آید، اما همه متعلقات حواس پنجگانه را در برمی‌گیرد، و به همین سان، متعلقاتی که موضوع علوم مختلف فلسفی اند می‌توانند از یک جهت در علم مقدس مورد بحث قرار گیرند، یعنی از آن حیث که متعلق علم الهی‌اند به نحوی تحت قلمرو تعلیم مقدس قرار گرفته باشند، گویی مهر^{۲۴} علم بسیط و یگانه الهی بر همه چیز نقش بسته است.

توماس می‌گوید:
براهین منطقی و استدلال
های عقلی در اثبات حقایق
وحیانی و ایمانی نامعتبرند،
لکن همچون قدیس
گریگوری اعتقاد دارد که
این استدلالها و براهین
می‌توانند راهگشای ایمان
باشند، هر چند وحی جنبه
ایمانی دارد لکن چون ایمان
خود مبتنی بر عقل است
می‌توان از طریق عقل به
ایمانی مطمئن‌تر و یقینی‌تر
نایل شد. زیرا عقل میزان و
محک ایمان است.

مقاله چهارم

آیا تعلیم مقدس علمی، عملی است؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد که تعلیم مقدس علمی عملی است. زیرا به نظر ارسطو، علمی عملی است که غایتش عملی باشد، اما تعلیم مقدس از عمل و رفتار سخن می‌گوید: «شما عاملان کلام باشید و نه شنوندگان صرف.»^{۲۵} بنابراین، تعلیم قدسی یک علم عملی است.

اعتراض دوم: همچنین، تعلیم مقدس به عهد جدید و قدیم تقسیم می‌شود. اما عهد به اخلاق مربوط است که یک علم عملی است، بنابراین تعلیم مقدس علم عملی است. برعکس، هر علم عملی با اموری سروکار دارد که انسان قادر به انجام آن است. از قبیل علم اخلاق، که با اعمال آدمیان و علم معماری که با ساختمان‌ها سروکار دارد. اما تعلیم مقدس ذاتاً با خدا «خالق و سازنده انسان» سروکار دارد. بنابراین تعلیم مقدس یک علم نظری است.

پاسخ من این است: تعلیم مقدس با وجود این که علمی واحد است به قلمرو علوم فلسفی مختلف سرایت می‌کند. زیرا موضوعات آن علوم را از جهت صورت مشترکی که دارند، یعنی در پرتو نور الهی می‌شناسد. از این رو، گرچه در میان علوم مختلف، برخی علوم عملی و نظری وجود دارد. با این حال تعلیم مقدس بیشتر نظری است تا عملی. زیرا اکثراً با امور الهی سروکار دارد تا اعمال انسانی، گرچه در پرتو این اعمال است که انسان به معرفت کامل خدا و سعادت ابدی می‌رسد. این پاسخ کافی به اعتراضات خواهد بود.

مقاله پنجم

آیا تعلیم مقدس از دیگر علوم شریف تر است؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد تعلیم مقدس شریف تر از دیگر علوم نباشد. زیرا شرافت یک علم بستگی به درجه یقین‌اش دارد و دیگر علوم به واسطه اصول تردید ناپذیرشان یقینی‌تر از تعلیم مقدس‌اند. لذا در اصول این تعالیم، یعنی ارکان ایمان، می‌توان تردید نمود. پس دیگر علوم شریف تر از این تعلیم به نظر می‌رسند.

اعتراض دوم: همچنین، از اوصاف هر علمی این است که از علم مافوق خود مدد جوید، چنان که موسیقی از حساب و تعلیم مقدس از علوم فلسفی بهره می‌برد، همان گونه که قدیس ژروم^{۲۶} در نامه‌اش به مگنوس نوشته است: «متفکران باستان در کتاب‌های خویش آن چنان از تفکرات و نظریات فلسفی نوشته‌اند که تو در تعالیم دینی و غیر دینی آنان چیزی جز تمجید در آنها نمی‌بینی.»^{۲۷} بنابراین تعلیم مقدس مادون دیگر علوم است. برعکس، دیگر علوم خدمتکار این علم نامیده می‌شوند: «حکمت کنیزان خود را برای دعوت به بالای برج فرستاد تا ندا سر دهند.»^{۲۸}

پاسخ من این است: تعلیم مقدس از یک جنبه نظری و از جنبه دیگر عملی است و همه علوم خواه نظری، خواه عملی را تعالی می‌بخشد. لذا اگر به عنوان یک علم نظری لحاظ شود، یا به علت قطعیت‌اش و یا به علت شرافت بیشتر موضوع‌اش از همه علوم نظری برتر است. اما از حیث قطعیت برتری دارد. زیرا علوم دیگر، قطعیت خود را از نور طبیعی عقل بشری، که در معرض خطاست، اخذ می‌کنند در صورتی که قطعیت تعلیم مقدس از جانب نور و علم خطاناپذیر الهی ناشی شده است، همچنین تعلم مقدس، شرافت موضوعی دارد. زیرا علوم دیگر از موضوعاتی بحث می‌کنند که در قلمرو عقل بشری‌اند، در صورتی که تعلیم مقدس از اموری سخن می‌گوید که فراتر از عقل انسانی است. اما اگر به عنوان یک علم عملی لحاظ شود، نیز به این دلیل که غایت نهایی همه چیزها به آن معطوف شده است، برترین علم عملی خواهد بود، چنان که علم سیاست شریف تر از علم نظامی است. زیرا خیر و نیکی نظام به خیر جامعه برمی‌گردد. اما غایت این علم از آن حیث که علمی عملی است، سعادت ابدی^{۲۹} است که غایت نهایی همه علوم عملی به سوی آن معطوف شده است. از این رو، بدیهی است که این علم شریف تر از علوم دیگر است.

پاسخ اعتراض اول: ممکن است به خاطر محدودیت عقل بشری درجه یقین امری بیشتر از آن چیزی باشد که به نظر می‌رسد، به قول ارسطو: «حال عقل در برابر چیزهایی که در طبیعت از همه آشکارترند، مانند چشمان جغد در برابر روشنایی روز است.»^{۳۰} بدین سان، می‌توان شک و تردید در ارکان ایمان را ناشی از محدودیت عقل بشری دانست، نه در ماهیت غیر یقینی حقایق ایمانی. بنابراین به قول فیلسوف، ممکن است معرفت نازل ترو پست تر که از امور عالی تر ناشی شده‌اند، ارزش بالاتری نسبت به معرفت یقینی که از امور فروتر ناشی شده‌اند، داشته باشند.

پاسخ به اعتراض دوم: این علم می‌تواند از فلسفه استفاده کند، نه اینکه در بنیادش بدان نیازمند باشد، بلکه از این جهت که فلسفه تعالیم آن را دقت و وضوح بیشتری می‌بخشد، به همین سان، اصول بنیادی این علم،

قدیس گریگوری

می‌گوید:

کتاب مقدس

با روش الهی خود

هر علمی را

تعالی می‌بخشد.

نه به وسیله علوم دیگر، بلکه بی‌واسطه از طریق وحی حاصل می‌شود. بنابراین تعلیم مقدس از علوم دیگر به عنوان کنیز و خدمت کار استفاده می‌کند. چنانکه علوم برتر^{۳۱} از علوم فروتر استفاده می‌کنند، مثل استفاده علم سیاست از علم نظامی، بدین سان تعلیم مقدس از این علوم نه به جهت عیب یا عدم کفایت، بلکه به دلیل محدودیت عقل بشری آنها را به کار می‌گیرد و این امر به آسانی در مورد آنچه از طریق عقل طبیعی - چیزهایی که از علوم دیگر اخذ شده‌اند - همچون تعلیم این علم که فراتر از عقل‌اند، صادق است.



قدیس آمبروس

مقاله ششم

آیا تعلیم مقدس حکمت است؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد تعلیم مقدس حکمت نباشد، زیرا عنوان حکمت شایسته تعلیمی است که مبادی آن ناشی از دیگر تعلیم نباشد. به قول ارسطو: عاقل امر می‌کند نه اینکه مطیع باشد.^{۳۲} اما مبادی و اصول تعلیم مقدس از تعلیم دیگر ناشی شده است. پس نمی‌توان آن را حکمت نامید.

اعتراض دوم: به علاوه، نشانه حکمت این است که مبادی علوم مختلف در آن اثبات می‌گردد و به همین جهت، ارسطو در اخلاق حکمت را «بنیاد علوم» نامیده است.^{۳۳} اما تعلیم مقدس اصول علوم دیگر را اثبات نمی‌کند. بنابراین شایسته عنوان حکمت نمی‌باشد.

اعتراض سوم: همچنین، تعلیم مقدس از طریق کاوش و تحقیق حاصل می‌شود؛ در حالی که «حکمت از الهام خداوند و از موهبت‌های روح القدس ناشی شده است.»^{۳۴} بنابراین تعلیم مقدس حکمت نیست.

برعکس، کتاب مقدس می‌گوید: «این حکمت و فطانت شما در نظر اقوام است.»^{۳۵}
پاسخ من این است: این تعلیم مقدس، یعنی حکمت برتر از سایر معارف بشری است و نه از جهت خاص، بلکه مطلقاً برتری نسبت به آنها دارد، برای مثال، نشانه حکمت حکیم این است که موضوعات کوچک و بی‌اهمیت را با دلیل و برهان قوی‌تری مورد قضاوت قرار می‌دهد و به دلیل این که او از هر جهت برترین دلیل و علت را در امور به کار می‌گیرد، «حکیم» نامیده می‌شود. بدین سان در طراحی یک ساختمان معمار و حکیم به کسی گفته می‌شود که طرح و نقشه ساختمان را اجرا می‌کند و کارگران زیردست سنگها و چوبها را آماده می‌کنند. به قول پولس رسول: «چون معمار دانا بنیاد نهادم.»^{۳۶}

به همین سان، در میان آدمیان به شخص محتاط حکیم اخلاق می‌شود. زیرا اعمال او متوجه غایتی مطلوب است، «حکمت زیرکی و فطانت آدمی است»^{۳۷} و بر این اساس او (حکیم) مطلقاً برترین علت هستی، یعنی «خدا» را در نظر داشته و بیش از همه عنوان «حکیم» شایسته نام او است. به قول آگوستین «حکمت، شناخت امور الهی است.»^{۳۸}

اما تعلیم مقدس اساساً به دو طریق از خدا به عنوان برترین علت سخن می‌گوید:
 طریق اول: فلسفی است که خدا از طریق مخلوقات شناخته می‌شود. به قول پولس: «آنچه از خدا می‌توان شناخت، در ایشان ظاهر است.»^{۳۹}

در طریق دوم: خدا فی حد ذاته برای دیگران بدیهی و آشکار است. از این رو، تعلیم مقدس ذاتاً حکمت است.
پاسخ به اعتراض اول: اصول تعلیم مقدس، نه تنها از معرفت بشری، بلکه از معرفت الهی ناشی شده اند و از این طریق، یعنی به وسیله برترین حکمت، تمام معرفت انسان پدید می‌آید.

پاسخ به اعتراض دوم: اصول و مبادی علوم یا بدیهی و غیر قابل اثبات‌اند و یا به وسیله برهان و استدلال عقلی در علوم دیگری اثبات شده‌اند. اما معرفت و شناخت نسبت به تعلیم مقدس وحیانی است. بنابراین اثبات اصول و مبادی علوم دیگر وظیفه تعلیم مقدس نیست، بلکه تنها قضاوت و داوری درباره آنها برعهده آن است. زیرا آن بخش از سایر علوم که متناقض با حقایق این علم باشد، لزوماً خطاست. از این رو، به قول پولس رسول: «هر نوع توصیه^{۴۰} و تمجید^{۴۱} خلاف معرفت خداوند رو به زوال و نابودی است.»^{۴۲}

پاسخ به اعتراض سوم: قضاوت و داوری از آن حکمت است و با وجود دو نوع قضاوت، حکمت دوگانه‌ای هم موجود است، نخست این که شخص ممکن است از روی احساس و علاقه^{۴۳} قضاوت نماید، چنان که انسان صاحب فضیلت از روی احساس، رفتار فضیلت‌آمیز انجام می‌دهد. بنابراین، به قول ارسطو، صاحب فضیلت کسی است که اعمالش مبتنی بر قواعد و حدود انسانی است. دیگر اینکه، قضاوت مبتنی بر معرفت است، چنانکه شخصی

قدیس آمبروس می‌گوید:
 «جایی که ایمان جستجو می‌شود، استدلال را کنار بگذارید.»

در علم اخلاق آداب اخلاقی را آموخته و قادر به قضاوت صحیح درباره موضوعات اخلاقی باشد، ولی ممکن است خود آن شخص فردی اخلاقی نباشد. در قضاوت نوع اول، امور الهی متعلق به آن حکمتی است که مشمول لطف بی‌شمار روح‌القدس می‌باشد. به قول پولس: «شخص روحانی در همه چیز حکم می‌کند!»^{۴۴} همچنین دیونوسیوس می‌گوید: «شخص روحانی نه تنها به وسیله اندیشه، بلکه در اثر تجربه امور الهی می‌اندیشد.»^{۴۵} اما قضاوت نوع دوم، مختص تعلیم مقدس است. زیرا با توجه به اینکه اصول و مبادی آن مأخوذ از وحی الهی است ولیکن از طریق کاوش و تحقیق حاصل شده است.

مقاله هفتم

آیا موضوع تعلیم مقدس خداست؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد خدا موضوع این علم نیست. زیرا به نظر ارسطو، در هر علمی ماهیت موضوع از قبل مسلم گرفته شده است.^{۴۶} اما تعلیم مقدس نمی‌تواند ماهیت خدا را فرض گیرد. زیرا قدیس یوحنا دمشقی می‌گوید: «ممکن نیست ذات خدا را ادراک کرد.»^{۴۷} بنابراین خدا موضوع این علم نمی‌باشد.

اعتراض دوم: به علاوه، در هر علمی لزوماً نتیجه در موضوع مندرج است. اما در کتاب مقدس به نتایجی می‌رسیم که نه تنها خدا، بلکه امور دیگر از قبیل مخلوقات و امور اخلاقی را شامل می‌شود. بنابراین خداوند موضوع این تعلیم نیست.

برعکس، موضوع یک علم، در اصل چیزی است که در آن علم از آن بحث می‌شود، اما در تعلیم مقدس بحث اصلی درباره خداست و به همین جهت عنوان الهیات به آن اطلاق شده است. بنابراین موضوع آن خداست.

پاسخ من این است: خدا موضوع این علم است و ارتباط میان یک علم و موضوعش به مثابه ارتباط میان یک عادت یا قوه و متعلق آن می‌باشد. اگر درست سخن بگوییم، متعلق یک قوه یا عادت آن صورت مشترکی است که همه چیزها به آن قوه یا عادت قابل تحویل هستند، آن طور که انسان و سنگ به قوه بینایی ارجاع داده می‌شوند، یعنی به وسیله آن دیده می‌شوند. از این رو، امور دیدنی و بصری متعلق شایسته قوه بینایی‌اند. اما در تعلیم مقدس، همه اشیا و اموری که از جنبه الهی مورد بحث قرار می‌گیرند، یا به این دلیل است که آنها مربوط به خود خدا هستند و یا اینکه آغاز و انجام آنها به خدا برمی‌گردد. بدین سان خدا موضوع این تعلیم خواهد بود، همچنین از اصول و مبادی این علم، یعنی ارکان ایمان می‌توان این مطلب را به طور بدیهی دریافت، چون ایمان مختص به خداست. اما با توجه به این که موضوع اصول و موضوع تمام بخش‌های یک علم لزوماً یکی‌اند، در نتیجه تمام علم در اصول آن علم مندرج است.

اما بنابر عقیده کسانی که با صرف نظر از عوارض جانبی این علم، موضوع آن را جستجو می‌کنند، موضوع این تعلیم چیزی غیر از خدا، یعنی آیات و نشانه‌ها یا آثار رستگاری انسان و یا بحث درباره تمامیت مسیح، یعنی اعضا و جوارح او نیست، بلکه به نظر آنها در این تعلیم درباره اموری بحث می‌شود که آن امور در نهایت به خداوند ختم می‌شوند.

پاسخ به اعتراض اول: اگر چه نمی‌توانیم ذات خدا را بشناسیم، اما بدون شک در این تعلیم با استفاده از آثار و نتایج ذات او، یعنی با توجه به ماهیت این آثار و یا از طریق لطف و فیض او به جای تعریف از ذات خدا سخن می‌گوییم، آن طور که در فلسفه به جای تعریف از علت و اثبات آن، از معلولش مدد می‌جوییم.

پاسخ به اعتراض دوم: هر نتیجه دیگری که در این علم از منظر خداوند به دست آید، اجزا و اجناس و اعراض خدا نبوده، بلکه به نحوی به ذات او مرتبط هستند.

مقاله هشتم

آیا تعلیم مقدس برهانی است؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد تعلیم مقدس برهانی نیست همان طور که قدیس آمبروس^{۴۸} می‌گوید: «جایی که ایمان جستجو می‌شود، استدلال را کنار بگذارید.»^{۴۹} اما در این تعلیم فقط ایمان جستجو می‌شود. به قول یوحنا در کتاب مقدس: «این چیزها نوشته شده است تا شاید ایمان آورید.»^{۵۰} بنابراین تعلیم مقدس برهانی نیست.

اعتراض دوم: به علاوه، اگر فرضاً این تعلیم برهانی باشد، برهان بر دو گونه است: ۱. موثق یا مستند ۲. حجت یا استدلال. اگر برهان از نوع موثق باشد، به نظر می‌آید که معتبر نباشد. زیرا به قول بوئتیوس: «دلیل مبتنی بر منع مستند و موثق ضعیف‌ترین دلیل است.»^{۵۱} اما اگر از نوع حجت یا استدلال باشد، نیز نامعتبر است. زیرا به قول

توماس معتقد است:

هر چند

تعلیم مقدس

از اعمال آدمی

سخن می‌گوید

لکن در واقع با خدا -

که خالق انسان است -

سروکار دارد.

لذا به نظر می‌آید،

تعلیم مقدس بیشتر

نظری است تا

عملی.

قدیس گریگوری: ^{۵۳} «ایمان شایسته آن اموری نیست که از طریق عقل و تجربه فراهم شود.»^{۵۴} بنابراین تعلیم مقدس برهانی نیست.

برعکس، پولس رسول می‌گوید: «اسقف باید متمسک به کلام امین باشد و برحسب تعلیمی که یافته، بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و منکرین را توبیخ نماید.»^{۵۵}

پاسخ من این است: همان طور که دیگر علوم در حجت و اعتبار اصول خود مناقشه نمی‌کنند، بلکه به وسیله آن اصول به اثبات حقایق دیگری می‌پردازند، به نحو مشابه، تعلیم مقدس درباره اصول خود - یعنی ارکان ایمان - مناقشه نمی‌کند، بلکه از آنها در اثبات امور دیگر استفاده می‌کند، چنان که پولس رسول «از رستاخیز مسیح در اثبات رستاخیز واقعی و کلی سخن می‌گوید.»^{۵۶} از طرف دیگر، در فلسفه نشان داده شده است که علوم پست‌تر، نه قادر به اثبات اصول خود هستند و نه قادر به مقابله با منکرین اصول خود می‌باشند، بلکه این امور را به علوم برتر می‌سپارند. لکن برترین این علوم، یعنی «مابعدالطبیعه» با کسی که منکر و معترض اصول آن باشد، می‌تواند مقابله نماید. لذا اگر او چیزی را مسلم نگیرد، نمی‌تواند با او مقابله کند. با توجه به این که پاسخی هم برای او دارد. از این رو، تعلیم مقدس که علمی برتر از خود نمی‌بیند، با کسی که منکر اصولش باشد و یا حداقل برخی از حقایق وحیانی را پذیرفته باشد، می‌تواند مقابله نماید. بدین سان می‌توان با بدعتگزاران متون دینی و کسانی که منکر ارکان ایمان اند، مناظره کرد. پس اگر شخص منکر، معتقد به اصلی از ارکان دینی نباشد، در مناظره با او هیچ دلیل عقلانی برای اثبات ارکان ایمان وجود نخواهد داشت، بلکه تنها می‌توان پاسخی نسبت به اعتراضات او - اگر اعتراضی مطرح باشد - در مقابل ایمان داشت. ولی از آنجا که ایمان مبتنی بر حقایق تردیدناپذیر است و با توجه به اینکه نقیض یک حقیقت هم هرگز قابل اثبات نیست، بدیهی است دلایلی که در مقابل ایمان ارائه می‌شوند قابل اثبات نبوده، بلکه صرفاً پاسخی به اعتراضات خواهد بود.

پاسخ به اعتراض: اگر چه استدلال‌های عقلی در اثبات حقایق ایمانی ناتوانند، اما این تعلیم از ارکان ایمان و رابطه‌اش با دیگر حقایق سخن می‌گوید.

پاسخ به اعتراض دوم: شایسته است این تعلیم از حجیت اصول وحیانی‌اش سخن گوید و از این رو، باید به حجیت و اعتبار حاملان وحی نیز معتقد شویم و از این مطلب نمی‌توان به اهمیت این تعلیم پی برد. زیرا برهانی که حجیت آن از عقل بشری اخذ شده باشد، در نسبت با برهان مبتنی بر وحی ضعیف‌تر خواهد بود. اما تعلیم مقدس در حقیقت از عقل بشری نه به جهت اثبات ایمان (زیرا در آن صورت ایمانی نخواهد بود)، بلکه به جهت وضوح بخشیدن به اموری که در این تعلیم وجود دارند، استفاده می‌کند.

بدین سان، فیض خداوند، نه تنها ماهیت او را از بین نمی‌برد، بلکه مکمل او خواهد بود؛ یعنی عقل بایستی به ایمان کمک کند، چنان که یک میل طبیعی در اشخاص نسبت به دستگیری و کمک به دیگران وجود دارد. به قول پولس: «هر فکری را به اطاعت و اسارت مسیح درآورید.»^{۵۷} از این رو، تعلیم مقدس از حجیت فلاسفه در مسائلی که آنها از طریق عقل طبیعی به حقیقت نایل شده‌اند، استفاده می‌کند، چنان که سنت پل در نامه‌اش به اراتوس می‌گوید: «همان طور که برخی از شعرای خودتان گفته‌اند، ما فرزندان خلف خدا هستیم.»^{۵۸} با این همه، تعلیم مقدس از این حجیت فقط به عنوان برهان ظنی مدد می‌جوید ولیکن در حقیقت از حجیت متون شرعی ^{۵۹} به عنوان برهان ضروری استفاده می‌کند. همچنین از حجیت آباء کلیسا، نیز به نحو امکانی استفاده می‌نماید. زیرا ایمان و اعتقاد ما مبتنی بر وحی و الهامی است که حواریون و رسولان - کاتبان و حاملان وحی الهی - آورده‌اند، نه الهامی که آباء کلیسا - اگر چنین چیزی وجود داشته باشد - آن را ساخته باشند. از این رو، اگوستین می‌گوید: «تنها آن کتاب مقدس، شرعی است که هیچ گونه خطایی در نوشته‌های مؤلفین آنها نباشد. اما در مورد مؤلفان دیگر، آنها را آن چنان می‌خوانم که هیچ حقیقتی در آثارشان یافت نمی‌شود. پس توجه کنیم مرتبه قداست و علم آنها در چه حد و اندازه‌ای بوده است.»^{۶۰}

مقاله نهم

آیا کتاب مقدس بالضروره از استعاره استفاده می‌کند؟

اعتراض اول: اموری که در علوم پست تر وجود دارند، شایسته علم برتری، مانند تعلیم مقدس نخواهند بود. اما در شعر که از پست‌ترین علوم است، از تشبیهات و تصویرها استفاده می‌شود. بنابراین شایسته نیست که این تعلیم از چنین اموری استفاده نماید.



قدیس یوحنا دمشقی

توماس حکمت را

شایسته تعلیمی می‌داند

که اصول آن

از علوم دیگر

ناشی نشده باشد

لکن تعلیم مقدس

از تعالیم دیگر

استنتاج شده

است.

توماس با استناد به
کلام ارسطو،
حال عقل را همچون
جغدی می‌داند که
از دیدن روشنایی روز
محروم است.
در نتیجه به خاطر
همین محدودیت
عقل بشری،
شاید درجه یقین
امری بیشتر از
آن چیزی باشد که
به نظر می‌آید.

اعتراض دوم: به علاوه، این تعلیم می‌خواهد حقایق را آشکار نماید. از این رو، آن کسی که چنین کند سزاوار پادشاه است، چنانکه کتاب مقدس می‌گوید: «آن کسانی که مرا توضیح دهند و تفسیر کنند، زندگی جاویدان خواهند داشت.»^{۶۱} اما با چنین تشبیهاتی حقیقت گم می‌شود. بنابراین قرار دادن حقایق الهی ذیل همانندی اشیای مادی، شایسته تعلیم مقدس نیست.

اعتراض سوم: هم چنین، اشیا و موجودات برتر به خداوند شباهت بیشتری دارند. پس اگر فرض بر این باشد که از طریق موجودی خداوند متجلی گردد، آن موجود در مرتبه اول برتر خواهد بود، نه پست تر. چنان که بارها کتاب مقدس بدان اشاره نموده است.

برعکس، در کتاب مقدس آمده است: «من صورت های مضاعف دارم و از تشبیهات در رسالت پیامبران استفاده می‌کنم.»^{۶۲} لذا طرح این امور به وسیله تشبیه، در واقع استفاده از تمثیل و استعاره خواهد بود. بنابراین تعلیم مقدس از استعارات و تمثیلات استفاده می‌کند.

پاسخ من این است: کتاب مقدس می‌تواند حقایق الهی و روحانی را با قیاس به موجودات مادی بیان کند. زیرا خداوند هر چیزی را با نظر به ظرفیت طبیعی اش اراده می‌کند و طبیعی است که انسان حقایق عقلی را از طریق محسوسات در یابد، چون معارف بشری از حس ناشی شده‌اند؛ از این رو، می‌توان گفت کتاب مقدس حقایق روحانی و غیر مادی را تحت شباهت امور مادی و جسمانی بررسی نماید. چنانکه دیونوسیوس می‌گوید: «ما قادر نیستیم انوار الهی را روشن نماییم، مگر آن که آنها را در پوشش حجاب مقدس پنهان کنیم.»^{۶۳} همچنین لازم است کتاب مقدس همگان را بدون تمایزات شخصی و فردی در نظر گیرد. چنانکه پولس رسول می‌گوید: «به عاقلان و جاهلان مدیونم.»^{۶۴} پس اگر حقایق روحانی و معنوی تحت صورت مادی قرار گیرند، افراد کم خرد و عوام ممکن است موفق به فهم آن شوند.

پاسخ اعتراض اول: در شعر و شاعری از استعاره برای خلق تصاویر استفاده می‌شود و انسانها بالطبع با امور مخیل شادمان خواهند شد؛ لذا استفاده از استعاره و تمثیل در تعلیم مقدس ضروری و مفید است.

پاسخ اعتراض دوم: انوار الهی و وحیانی به وسیله صورت محسوسی که در آن محجوب مانده، خاموش نمی‌شوند، و حقیقت آن حتی تا بدان حد باقی می‌ماند که به مخاطبان وحی اجازه نمی‌دهد بر این تشبیهات اعتماد کنند، بلکه آنها را برمی‌انگیزاند تا خودشان به معرفت حقایق عقلی نایل گردند و از این طریق، دیگران نیز تعلیم دینی را در این موضوعات می‌یابند. از این رو، در کتاب مقدس، اگر موضوعی به نحو استعاری از آن سخن رفته است، در بخش دیگر نیز همان موضوع به نحو آشکاری بیان شده است. لذا مخفی ماندن حقیقت در پس تصویرها و اشکال برای آمادگی اذهان متفکر مناسب بوده و می‌توان از این طریق مقدسات دینی را در برابر استهزای^{۶۵} منکرین حفظ کرد، چنان که در کتاب مقدس آمده است: «آنچه مقدس است، به سگان مدهید.»^{۶۶}

پاسخ اعتراض سوم: دیونوسیوس با ذکر سه دلیل بیان می‌کند که بهتر است حقایق الهی از طریق صورت محسوس و پست تر مطالعه شوند تا این که تحت صورتهای برتر قرار گیرند. زیرا:

۱. در این روش اذهان بشری کمتر در معرض خطا واقع شده و از آن رهایی می‌یابند، بدیهی است که این امور توصیف و تبیین ظاهری حقایق الهی نخواهند بود تا به این دلیل که تحت صورت مادی قرار گرفتند، شک و تردید در آنها راه یابد. خصوصاً برای کسانی که توانایی فهم حقایق عقلی را جز از طریق محسوسات و صورتهای مادی ندارند.

۲. این روش مناسبی برای شناخت خداوند در زندگی آدمیان خواهد بود. زیرا بهتر آن است که بگوییم «خدا چیزی نیست» تا بگوییم «او چیزی هست». بنابراین خدایی که از طریق تشبیهات و تمثیلات شناخته می‌شود، از آن خدایی که درباره او سخن می‌گوییم یا درباره او فکر می‌کنیم، فاصله زیادی دارد.

۳. بدین وسیله حقایق الهی از امور پست و بی‌ارزش مخفی می‌ماند.

مقاله دهم

آیا در کتاب مقدس یک واژه (کلمه) ممکن است معانی متعدد داشته باشد؟

اعتراض اول: به نظر می‌رسد در کتاب مقدس یک کلمه معانی متعدد تاریخی، حقیقی، کنایی، مجازی، اخلاقی، و عرفانی نداشته باشد. زیرا معانی متعدد یک متن در اثر ابهام و مغالطه و نادرستی استدلال حاصل می‌شود. بدین سان از کثرت و تعدد قضایا و معانی، تنها می‌توان سفسطه را نتیجه گرفت، نه استدلال و برهان را که مبتنی بر مقدمات یقینی است. اما کتاب مقدس، لزوماً قادر به بیان حقایق بدون هیچ‌گونه خطا و اشتباه خواهد بود. بنابراین در کتاب مقدس برای یک واژه معانی متعددی وجود ندارد.

اعتراض دوم: به علاوه آگوستین می‌گوید: «در عهد قدیم معانی چهارگانه‌ای مطابق با: ۱. تاریخ ۲. آداب و معاشرت ۳. تشبیه ۴. تمثیل وجود دارد.»^{۶۷} این چهار معنی از چهار جهت با یکدیگر متفاوتند که در اعتراض اول خاطر نشان شده است. بنابراین شایسته نیست یک واژه مشابه و یکسان مطابق با معانی چهارگانه فوق تفسیر شود.

اعتراض سوم: همچنین غیر از این معانی چهارگانه، معنی کنایی نیز در کتاب مقدس وجود دارد.

برعکس، قدیس گریگوری می‌گوید «کتاب مقدس با روش الهی خود هر علمی را تعالی می‌بخشد. زیرا در یک و همان معنی است که هر واقعیتی را توصیف می‌کند و راز و رمزی را آشکار می‌نماید.»^{۶۸}



آگوستین قدیس

پاسخ من این است: مؤلف کتاب مقدس خداست و در قدرت اوست که مرادش را نه فقط به وسیله الفاظ (آن گونه که انسانها عمل می‌کنند)، بلکه از طریق خود اشیا بیان نماید. اما در علوم دیگر، تنها به وسیله الفاظ است که اشیا و حقایق بیان می‌شوند. لذا ویژگی این علم، این است که در آن الفاظ دلالت بر موضوعی کنند که خودشان مدلول محسوب می‌شوند. بنابراین، اولین مدلولی که بدان وسیله الفاظ از موضوعی حکایت می‌کنند، به اولین مفهوم، یعنی مفهوم تاریخی یا حقیقی مرتبط است و آن مدلولی که به وسیله آن موضوعات در قالب الفاظ بیان می‌شوند، یک صورت ذهنی است که مبتنی بر معنی حقیقی است. حال این صورت‌های ذهنی به سه قسم تقسیم می‌شوند، چنان که پولس رسول می‌گوید: «عهد قدیم، سمبل و نماد عهد جدید است.»^{۶۹} همچنین، دیونوسیوس می‌گوید: «عهد جدید فی‌حدّ ذاته نمادی از شکوه و جلال آینده است.»^{۷۰} به علاوه، آنچه را مسیح در عهد جدید آورده است، نمونه‌ای از آن چیزهایی است که ما ملزم به انجام آن هستیم. بنابراین تا آنجا که موضوعات عهد قدیم دلالت بر موضوعات عهد جدید دارند، واجد معنی تمثیلی‌اند و تا آنجا که این موضوعات درباره مسیح وضع شده‌اند، بر مسیح دلالت دارند و حاکی از آن اموری هستند که ما موظف به انجام آن می‌باشیم؛ لذا بار اخلاقی خواهند داشت. ولی از آن جهت که آن موضوعات به شکوه و جلال ازلی مربوط می‌شوند، معنی عرفانی در آنها نهفته است. لذا معنی حقیقی آن چیزی است که مؤلف قصد می‌کند و از آنجا که مؤلف کتاب مقدس خداست، یعنی کسی که به وسیله یک فعل همه چیزها را از طریق علم خود ادراک می‌کند، همان گونه که آگوستین می‌گوید، مطابق با این معنی حقیقی، شایسته نیست که یک واژه در کتاب مقدس معانی متعدد داشته باشد.

پاسخ اعتراض اول: کثرت معانی فوق ناشی از ابهام یا از انواع دیگر کثرت نیست، با توجه به این که این معانی مضاعف هم نیستند. زیرا یک لفظ دلالت بر چند موضوع می‌کند و خود این موضوعات به عنوان مدلول آن الفاظ بر موضوعی دیگر دلالت دارند، چنان که آگوستین می‌گوید: «در کتاب مقدس هیچ ابهامی وجود ندارد. زیرا همه این معانی که در یک لفظ یافت می‌شوند و می‌توانند در قالب برهان و نه در قالب تمثیل گنجانده شوند.»^{۷۱} با این وجود، در کتاب مقدس چیزی وجود ندارد که این مطلب را نفی کند. زیرا هیچ چیزی ایمان را ملزم نمی‌کند تا تحت یک مفهوم ذهنی گنجانده شود و در جای دیگری از کتاب مقدس در معنی حقیقی طرح نشده باشد.

پاسخ اعتراض دوم: معانی سه‌گانه تاریخی، علت شناسی و تمثیلی یا تشبیهی تحت معنی حقیقی قرار می‌گیرند. به تعبیر آگوستین، یک حقیقت زمانی تاریخی است که صرفاً منسوب باشد و زمانی عنوان علت شناسی به آن اطلاق می‌گردد که علت را به ما نشان دهد، چنان که در کتاب مقدس آمده است: «پروردگار ما دلیل آورد چرا موسی به خاطر سنگدلی آدمیان همسرش را طلاق می‌دهد.»^{۷۲} و زمانی تمثیلی است که هر گاه حقیقتی از یک متن مقدس را نشان می‌دهد با حقیقتی دیگر متناقض نباشد. از میان معانی چهارگانه، معنی تمثیلی نمایانگر این سه معنای روحانی و مجرد است؛ و بر این اساس است که سنت ویکتور، «معنی عرفانی را تحت معنی تمثیلی قرار می‌دهد؛ یعنی سه معنی تاریخی، کنایی و مجازی را مطرح می‌کند.»^{۷۳}

پاسخ اعتراض سوم: معنی تمثیلی مندرج در معنای حقیقی است. زیرا به وسیله الفاظ و کلمات است که اشیا به طور حقیقی و مجازی مورد دلالت قرار می‌گیرند، اما صورت ظاهری فی‌حدّ ذاته حقیقت نبوده، بلکه آن چیزی که به تصور در می‌آید معنی حقیقی است. مثلاً زمانی که کتاب مقدس از دست خداوند سخن می‌گوید، معنی حقیقی این نیست که خدا دارای عضو است، بلکه آن چیزی که این عضو بر آن دلالت دارد، یعنی قدرت مؤثر خدا مراد است. از این رو، بدیهی است که در کتاب مقدس هیچ خطا و لغزشی در معنی حقیقی وجود ندارد.

آگوستین تعلیم مقدس را علم می‌دانست، در مقابل توماس که در سنت ارسطویی رشد کرده بود به راحتی نمی‌توانست قبول نماید تعلیم مقدس یک علم باشد. زیرا به نظر ارسطو، علم از اصول و مبادی نخستین ناشی شده است؛ اصولی کلی و مسلمی که همگان آن را می‌پذیرند، اما تعلیم مقدس از مبادی عقلی حاصل نشده، بلکه مبادی این تعلیم ایمانی‌اند و همگان هم آن را قبول ندارند.

پی نوشت‌ها

۱. رساله پولس رسول به تسالونیکیان، باب ۳، آیه ۲.
۲. Optics.
۳. جامع الهیات، فصل اول، مقاله دوم.
۴. سفر تثنیه، باب ۴، آیه ۶.
۵. امثال سلیمان، باب ۱۰، آیه ۴۳.
۶. نزد فیلسوفان قرون وسطی، خصوصا آکوئیناس دو معرفت از هم متمایز بوده‌اند: یکی، سپنتیا (sapientia) به معنای فرزاندگی و حکمت و علم مطلق. دوم، سکتنتیا (scientia) که همان ساینس (science) یا علم جزئی است. فلسفه نزد توماس از نوع سپنتیا، حکمت یا علم مطلق است، اما سکتنتیا علم جزئی است و وقتی اعتبار دارد که به علم کلی و علم اعلی و الهی مستند باشد... (حکمت و هنر معنوی، دکتر غلامرضا اعوانی، ص ۲۶۲).
۷. جامع الهیات، فصل اول، مقاله اول
۸. رساله دوم پولس به قرنتیان، باب ۱۰، آیه ۵.
۹. هوشع نبی، باب ۱۲، آیه ۱۰.
۱۰. انجیل متی، باب ۷، آیه ۶.
11. Metaphors.
12. Similes.
۱۳. کتاب حکمت، باب ۳، آیه ۲۲.
۱۴. رساله دوم پولس رسول به تیموتائوس، باب ۳، آیه ۱۶.
۱۵. اشعیا نبی، باب ۶۴، آیه ۴.
۱۶. کتاب حکمت، باب ۳، آیه ۲۵.
۱۷. رساله پولس رسول به تسالونیکیان، باب ۳، آیه ۲.
18. saving faith.
19. De trin, 14.I.(pL 42.1037).
20. the blessed.
۲۱. ارسطو، آنالوطیقای ثانی، کتاب اول، فصل ۲۸ (۸۷ الف ۳۸).
۲۲. کتاب حکمت، باب ۱۰، آیه ۱۰.
23. common sense.
24. Stamp.
۲۵. عهد جدید، رساله یعقوب، باب اول، آیه ۲۲.
۲۶. قدیس ژروم (حدود ۳۴۷ - ۴۲۰م)، saint Jerome، از ابای کلیسا و نخستین مترجم کتاب مقدس از عبری و یونانی به لاتین ... (دایرةالمعارف فارسی).
27. Epsit. Lxx(PL 22,668).
۲۸. امثال سلیمان، باب ۹، آیه ۳.
29. eternal beatitude.
۳۰. درباره نفس، کتاب اول، فصل ۵ (۶۴۴ ب) (۳۱).
31. master sciences.
۳۲. مابعدالطبیعه، ارسطو، آلفای بزرگ، فصل دوم (۹۸۲ الف ۱۸).
۳۳. اخلاق نیکوماخوس، کتاب ششم، فصل هفتم (۱۱۴۱ الف ۲۰).
۳۴. عهد قدیم، اشعیا نبی، باب ۱۱، آیه ۲.
۳۵. عهد قدیم، سفر تثنیه، باب ۴، آیه ۶.
۳۶. عهد جدید، رساله پولس رسول به قرنتیان اول، باب ۳، آیه ۱۰.
۳۷. عهد قدیم، کتاب امثال سلیمان، باب ۱۰، آیه ۳۳.
38. De trin, xll, 14(pl 42, 1000)-cF, cicero, De officils, LL, 2(p.80).
۳۹. رساله پولس رسول به رومیان، باب اول: آیه ۱۹.
40. Counsels.
41. Exalteth.
۴۲. رساله دوم پولس رسول به قرنتیان، باب ۱۰، آیه ۱۵.
43. Inclination.
۴۴. رساله اول پولس به قرنتیان باب ۲ آیه ۱۵.
45. De Div Nom LL.9(pc3.648).
۴۶. ارسطو، آنالوطیقای ثانی، کتاب اول، فصل اول (۱۷ الف ۱۳).
47. De Fide orth, I.4(PG 94.797).
۴۸. قدیس آمبروس (Ambrose saint)، (حدود ۳۳۹ - ۳۹۷)، اسقف میلان، متحکم مسیحی متولد تریر، در سال ۳۷۱ به مقام اسقفی رسید... (دایرةالمعارف).
49. Ambrose, De Fide, I, 13(pL I6, 570).
۵۰. انجیل یوحنا، باب ۲۰، آیه ۳۱.
۵۱. Boethius ائیکویوس مانلیوس سورینوس بوتتیوس (۵۲۵-۵۷۴) فیلسوف رومی... (دایرةالمعارف فارسی).
52. Intop. cicer. I(PL65.LL66), De Differ, top LLL(PL 64 LL99).
۵۳. Gregoiry (۳۹۵-۵۳۳) از مدافعان و ابای مسیحی یونانی... (دایرةالمعارف فارسی).
54. In Evang, 2, hom. 26(PL76, 197).
۵۵. رساله پولس رسول به تیطس، باب اول، آیه ۹.
۵۶. رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب ۱۵، آیه ۱۲.
۵۷. رساله دوم پولس رسول به قرنتیان، باب ۱۰، آیه ۵.
۵۸. اعمال رسولان، باب ۱۷، آیه ۲۸.
59. Canonical scriptures.
60. Epist, LxxxII, L(pL 33, 277.)
۶۱. کتاب حکمت، باب ۲۴، آیه ۳۱.
۶۲. هوشع نبی، باب ۱۲، آیه ۱۰.
۶۳. De cacl Hierarch, ۱, 2(OL ۴۲۶۸).
۶۴. رساله پولس به رومیان، باب اول، آیه ۱۴.
65. Ridicule.
۶۶. انجیل متی، باب ۷، آیه ۶.
67. Deutil cred, 3(pL 42.68).
68. Moral, 20, 1, (pL 76, 135).
۶۹. رساله پولس رسول به عبرانیان، باب ۱۰، آیه اول.
70. De Eccles, Hierarch 5.2. (po3, 501).
71. Epist. xcIII, 8 (pL 33, 334).
۷۲. انجیل متی، باب ۱۹، آیه ۸ ترجمه کل آیه چنین است: «خداوند در پاسخ کسانی که علت طلاق همسر موسی را جویا شدند، گفت، به موسی به سبب سنگدلی شما اجازه داده شد که همسر خود را طلاق دهد، لیکن از ابتدا چنین نبود.»
73. cF. De sacram. 1.4 (PL, 176.184)- cF. also De scriptute, et scriptor sacris. 3 (PL 175.11).